

نگاهی به نقش احیاگران‌ ی شاه‌ ولی‌ الله محدث دهلوی

جعفر ربانی

مقدمه

واژه‌ های احیا، اصلاح و بیدارگری برای هرکس که با ادبیات سیاسی دو قرن اخیر جهان اسلام آشنا باشد، واژه‌ هایی آشناست. در واقع تاریخ این دو قرن را می‌ توان به یک معنا تاریخ بیداری یا اصلاح نامید، تاریخی که تلاش‌ ها و کوشش‌ های بسیار و طاقت‌ فرسایی را به خود معطوف داشته، به بروز نهضت‌ ها و قیام‌ هایی انجامیده، شخصیت‌ های برجسته و تأثیرگذار از خود بیرون داده و در عصر حاضر در ایران به ظهور انقلاب اسلامی انجامیده است. در این مقاله به شرح زندگی یکی از این شخصیت‌ ها می‌ پردازیم.

پژوهش‌ های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بیدارگران یا زعمای اصلاح در قرون اخیر متمایز می‌ سازد این است که وی در دوره‌ ای می‌ زیست که غرب هنوز مشغله‌ جهان اسلام نشده بود اگرچه انحطاط آن آغاز شده بود و به سرعت این انحطاط، در مقابل بیداری غرب، افزوده می‌ شد. لذا می‌ توان این را وجه امتیاز شاه‌ ولی‌ الله دانست که به گونه‌ ای مستقل با نبوغ و تیزبینی خاص خود انحطاط را درک کرد، در حالی که احیاگران بعدی، اغلب این انحطاط را در مقایسه با بیداری یا پیشرفت غرب مدنظر داشتند.*

شاه‌ ولی‌ الله دهلوی در سال ۱۱۱۴ هجری قمری^۱ در روستایی نزدیک دهلی متولد شد. پدران او همه عالمان دین بودند و پدرش، شیخ عبدالرحیم نیز عالمی بزرگ در دستگاه اورنگ‌ زیب بود. شاه‌ ولی‌ الله استعدادی در حد نبوغ داشت.

عموماً از سیدجمال‌ الدین اسدآبادی، به مثابه بنیانگذار نهضت‌ های اسلامی و عامل بیداری جهان اسلام در دو قرن اخیر نام می‌ برند که این البته در جای خود صحیح است با این حال، با مطالعه بیشتر در تاریخ قرون اخیر جهان اسلام، به چهره‌ های دیگری نیز برمی‌ خوریم که بسیار پیش از سیدجمال و اقران او به انحطاط عالم اسلام و در نتیجه ضرورت بیداری مسلمانان توجه و اهتمام نموده‌ اند. شاه‌ ولی‌ الله محدث دهلوی (هندی) یکی از این چهره‌ ها و به نظر ما برجسته‌ ترین آن‌ هاست که در ایران متأسفانه شناخت کافی نسبت به او وجود ندارد. در حالی که به‌ واقع بایستی او را پیشاهنگ نهضت احیای دین در جهان اسلام، طی چند قرن اخیر دانست.

ویژگی بارزی که شاه‌ ولی‌ الله را - به لحاظ تاریخی - از دیگر



«سیدجمال الدین اسدآبادی»

پدرش در تربیت او نهایت توجه و مراقبت را به کار گرفت و دمی از او غافل نشد. کودک در پنج سالگی به مدرسه یا مکتب رفت و در هفت سالگی حافظ قرآن شد. در همین سال ها زبان عربی و زبان فارسی را فراگرفت و در ۱۵ سالگی توانست از علوم قرآن، حدیث، فقه، منطق و فلسفه،

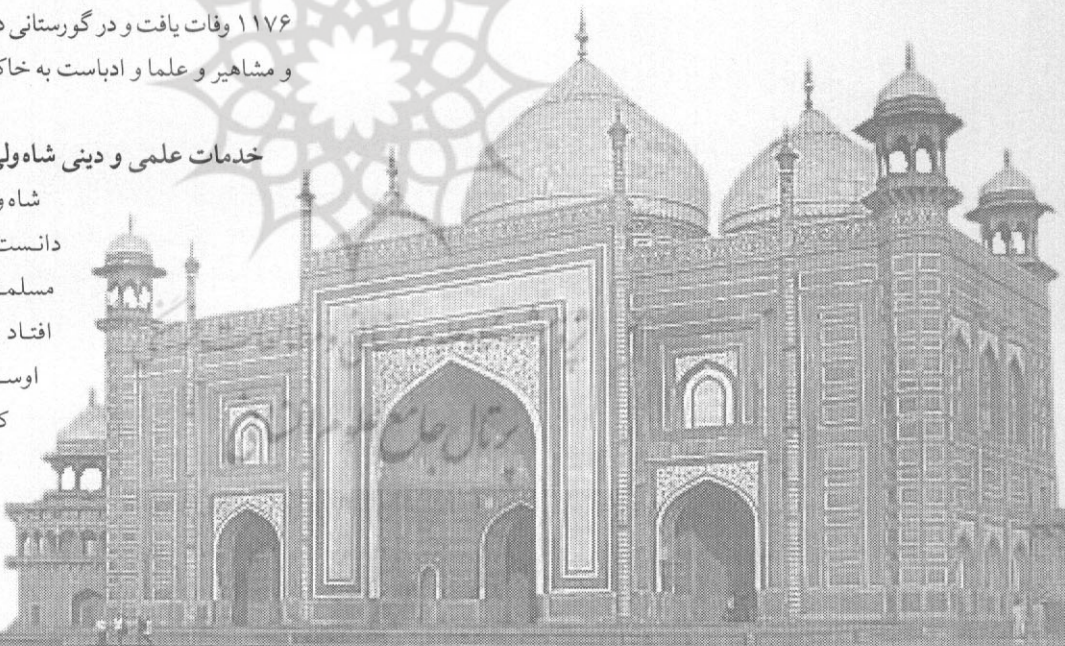
داشت مردم مسلمان هند که به زبان فارسی سخن می گفتند به اخلاق قرآن متخلّق شوند، قرآن را به فارسی بسیار دقیق و صحیحی ترجمه کرد و نام ترجمه را «فتح الرحمن» گذاشت. درباره ی این ترجمه بعداً مطالبی بیان خواهیم کرد. شاه ولی الله ذوق عرفانی نیز داشت و به

زبان های عربی و فارسی شعر می سرود و «امین» تخلص می کرد. این چند بیت از اشعار فارسی اوست:
به زلف پیچ در پیچ کسی گم کرده ام خود را
خروش ار در دل شب ها نمی کردم چه می کردم
دلی پردرد و جان افگار و یاری تندخو دارم
جهان را پر ز یارب ها نمی کردم چه می کردم
می تحقیق را از خم مشرب ها برون دیدم
خروج از قید مشرب ها نمی کردم چه می کردم
حجاب وصل مطلوب است دل بستن به مطلب ها
«امین» گر ترک مطلب ها نمی کردم چه می کردم.

شاه ولی الله دهلوی، پس از ۶۲ سال عمر پرثمر، در محرم ۱۱۷۶ وفات یافت و در گورستانی در دهلی، که محل مقابر مشایخ و مشاهیر و علما و ادباست به خاک سپرده شد.^۲

خدمات علمی و دینی شاه ولی الله

شاه ولی الله را باید نخستین کسی دانست که در آغاز عصر انحطاط مسلمانان هند، در اندیشه اصلاح افتاد و لذا عنوان «مصلح» سزاوار اوست. محمد اقبال لاهوری در کتاب احیای فکر دینی در اسلام می گوید: «وظیفه ای که مسلمان این زمان در پیش دارد بسیار سنگین است.





«اقبال لاهوری»

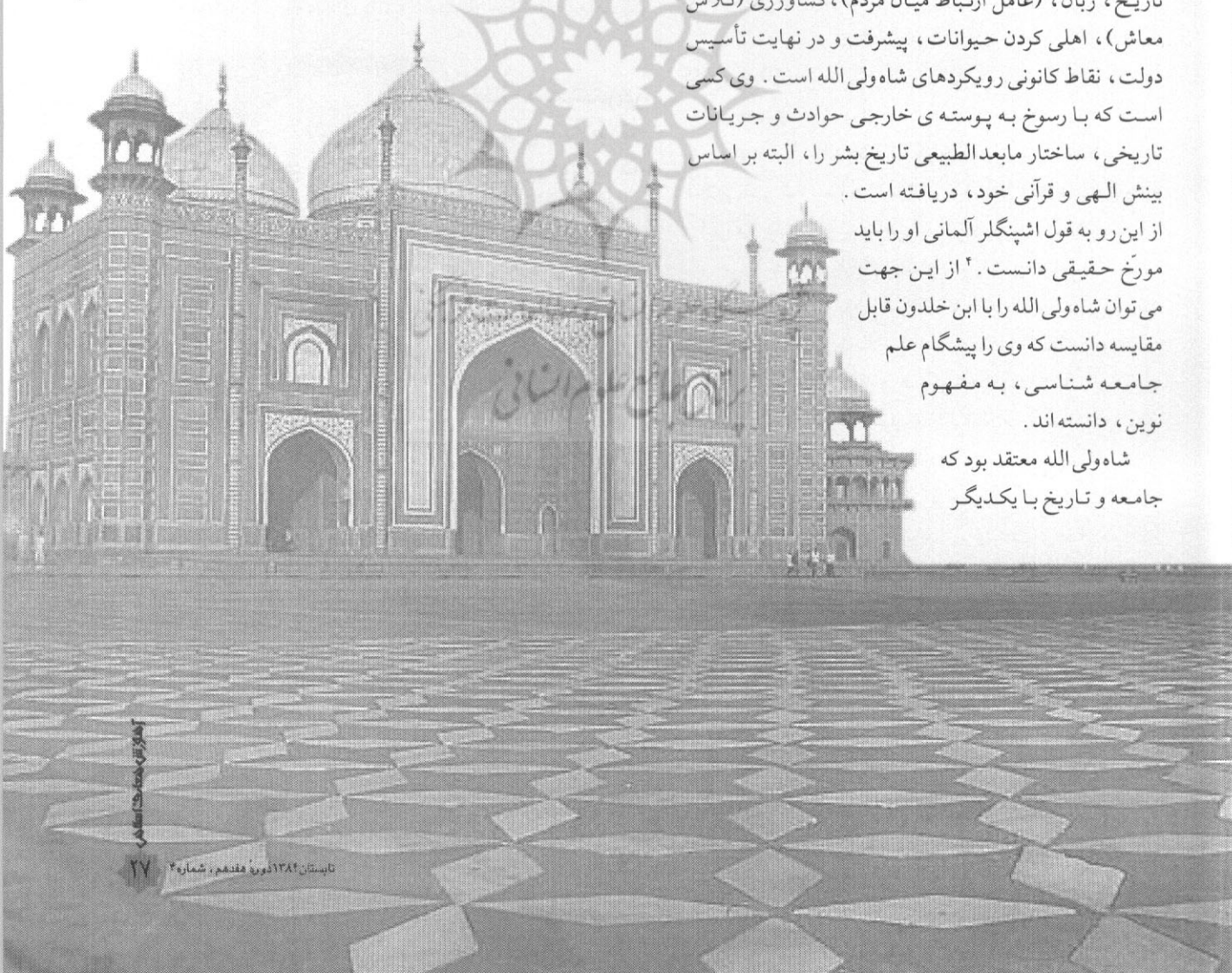
ارتباطی تنگاتنگ دارند و لذا جامعه ای می تواند در مسیر درست حرکت کند که آگاهی تاریخی داشته باشد یعنی تجارب بشری را مد نظر قرار دهد. او تاریخ را همان «ایام الله» می داند: و لقد ارسلنا موسی بایاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام الله (همانا ما موسی را با نشانه های خود فرستادیم [و به او گفتیم] که قوم خود را از تاریکی به نور رهنمون شو و آنان را به «ایام الله»

باید بی آن که کاملاً رشته ارتباط خود را با گذشته قطع کند از نو در کل دستگاه مسلمانی بیندیشد. شاید نخستین مسلمانی که ضرورت دمیدن چنین روحی را در اسلام احساس کرد شاه ولی الله دهلوی بوده است ولی آن کس که کاملاً به اهمیت و عظمت این وظیفه متوجه شد... سیدجمال الدین اسدآبادی (افغانی) بوده است.^۳

توجه بده) (سوره ابراهیم ۵) به طور کلی «فلسفه ی تاریخ» شاه ولی الله ریشه ی قرآنی دارد و مصداق های خود را در نهضت های انبیا می جوید که خود ناشی از دو قطبی شدن جامعه و بروز جنگ فقر و غنا در آن هاست. برای مثال، وی در کتاب «حجة الله البالغه» سقوط دو تمدن بزرگ ایران و روم را ناشی از شکاف افتادن میان طبقات حاکمه و مردم می داند که خود ناشی از شیوع اشرافیت و حرص دنیاطلبی در حاکمان بود.^۵

آنچه اندیشه و عمل شاه ولی الله را برای ما برجسته می سازد و او را از سایر علما و مصلحان جدا می کند نحوه رویکرد او به مسائل است و نه صرف دین اندیشی یا احساس مسئولیت دینی، که رهبران مسلمانان عموماً واجد آن هستند. این رویکرد عبارت است از: اولاً داشتن نگرش تاریخی جامع به حیات بشر و به تبع آن به تاریخ اسلام، و ثانیاً چشم داشتن به واقعیات اجتماعی عصر خود و تحولات آن، که مقارن بود با آغاز عصر استعمار و دست اندازی اروپاییان به شرق. توجه ویژه او به مقولاتی چون تاریخ، زبان، (عامل ارتباط میان مردم)، کشاورزی (تلاش معاش)، اهلی کردن حیوانات، پیشرفت و در نهایت تأسیس دولت، نقاط کانونی رویکردهای شاه ولی الله است. وی کسی است که با رسوخ به پوسته ی خارجی حوادث و جریانات تاریخی، ساختار مابعد الطبیعی تاریخ بشر را، البته بر اساس بینش الهی و قرآنی خود، دریافته است. از این رو به قول اشپنگلر آلمانی او را باید مورخ حقیقی دانست.^۴ از این جهت می توان شاه ولی الله را با ابن خلدون قابل مقایسه دانست که وی را پیشگام علم جامعه شناسی، به مفهوم نوین، دانسته اند.

شاه ولی الله معتقد بود که جامعه و تاریخ با یکدیگر





«ابوالکلام آزاد»

نیست. این بدان معناست که علما باید قوه ی اجتهاد خود را به کار اندازند و علی رغم نظرات ائمه ی گذشته بر حسب آن آیه یا حدیث عمل کنند و این یعنی ارجاع دادن مسائل فقهی به کتاب و سنت که خود به معنای گشودن باب اجتهاد است که از مدت ها پیش در میان اهل سنت بسته شده بود. نباید پنداشت که این کار شاه ولی الله در زمان خودش کاری کم اهمیت بوده است. چه از مولانا ابوالکلام آزاد، رجل سیاسی و دینی مسلمانان هند در دوران استقلال، نقل شده که «هنگامی که جناب شاه ولی الله وفات یافت و شاه عبدالعزیز بر مسند درس نشست، مولانا فخرالدین که عمامه ی فضیلت را بر سرش می پیچید در گوشش زمزمه کرد که: بر دامن پدر بزرگوارت لکه ی سیاهی ایجاد شده و تو موظفی آن را پاک کنی و هدفش از این لکه ی سیاه شیوه ی مجتهدانه و انکار تقلید مذاهب (اربعه) بود.^۸

کلام و عرفان

در عصری که شاه ولی الله می زیست هم کلام و هم عرفان به جهتی سوق یافته بود که هیچ یک موجب اصلاح امت اسلامی نمی شد. مباحث عقیدتی و فلسفی (کلام) بیشتر جنبه ی انتزاعی یافته بود و به مباحثی خاص در میان علما تبدیل شده بود. عرفان نیز به صوفی گری گراییده و با عقاید و اعمال عجیب و غریب همراه شده بود. کاری که شاه ولی الله کرد این بود که توانست اندیشه ی اسلامی را در جهت «فلسفه ی زندگی اسلامی و اندیشه های فرهنگی» هدایت کند. او «روی بحث های فلسفی را به سوی عقاید اسلامی، عبادات، بیان حکمت ها و اسرار و رموز و اخلاق و اجتماع و سیاست و اقتصاد گردانید و کوشید تا از کلیات دین گرفته تا جزئیات، همه را با دیدی عقلی عرضه نماید. برای مثال او همان طور که قرآن کریم را معجزه می داند. شریعت اسلام را نیز - که همان نظام اجتماعی اسلام است - معجزه می داند زیرا معتقد است بنیانگذاری یا ابداع چنین شریعتی که از هر جهت کامل باشد از توان انسانی خارج است.^۹

در زمینه عرفان نیز توانست با تجزیه و تحلیل نحله های مختلف صوفیه ی عرفان نما - که خود آن ها را «صوفیان گمراه کن» می نامید و شناسایی آن ها، همه را مردود اعلام کند بدون این که اصل عرفان

جالب توجه است که شاه ولی الله در سیصدسال پیش به موضوع «تهادهای اجتماعی» که خود آن ها را «ارتفاعات» می داند توجه داشته است در حالی که این بحث از مباحث نسبتاً جدید در علوم اجتماعی و جامعه شناسی است. به گفته ی محمدمسعود عالم قاسمی تا پیش از شاه ولی الله گویا در مدارس اهل سنت حدیث مرتبه ثانوی داشته و لذا ذوق تحقیق و روح اجتهاد پرورش نمی یافته است.^۶

در واقع اهل سنت خود را به تقلید از ائمه ی اربعه مقید دانسته و مسائل خود را حل شده می انگاشتند، در نتیجه برای آن ها مسائل به اصطلاح «مستحذثه» جایی نداشت تا برای یافتن پاسخ آن ها آیات و احادیث را مورد بحث و تحلیل قرار دهند. شاه ولی الله این وضع را مناسب ندانست و حکم خدا و رسول را، که به نظرش در آیات و احادیث متجلی است محدود به استنباط های فقهی ائمه ی اربعه ندانست که برای همه ی زمان ها مصداق داشته باشد. او خطاب به معاصرانش

با مطالعه بیشتر در تاریخ قرون اخیر جهان اسلام، به چهره های دیگری نیز برمی خوریم که بسیار پیش از سیدجمال و اقران او به انحطاط عالم اسلام و در نتیجه ضرورت بیداری مسلمانان توجه و اهتمام نموده اند. شاه ولی الله محدث دهلوی (هندی) یکی از این چهره ها و به نظر ما برجسته ترین آن هاست

می گفت: «شما در تفریعات و امتحان های فقهای گذشته غرق شده اید. چرا نمی دانید که حکم آن است که خدا و رسول او فرمان داده باشند. هرگاه حدیثی به بسیاری از شما برسد بدان عمل ننموده می گویند: «من به حدیث عمل نمی کنم، بلکه من بر مذهب فلان ام»^۷ اگرچه ممکن است از این عبارت نوعی گرایش به «اخباری گری» به ذهن متبادر شود ولی در حقیقت مطلب عکس این است. شاه ولی الله که خود بر اساس فقه حنفی عمل می کرد معتقد بود که وقتی آیه یا حدیث به عنوان نص در مقابل ما قرار دارد دیگر ضرورتی به تقلید از کسی

و مرتب آن را منکر شود. او عالی ترین مرتبه ی عرفان را حق کسان می داند که برای به دست آوردن فنا و بقا علاقه مندی نشان می دهند و می گوید: اینان باید در توحید حق مستغرق شوند تا جایی که نفس و روانشان به نور حق متجلی شود. شاه ولی الله ده کتاب و رساله در عرفان و تصوف و تشریح ابعاد و جنبه های آن نوشت و اعلام کرد که: عرفان اصیل بر خلاف عرفان دروغین، زندگی فعّالی را تشویق می کند که متضمن ترقی و نیک بختی در این جهان و جهان دیگر است.

نتیجه گیری و ختم سخن

بحث بیشتر از شاه ولی الله در این مختصر نمی گنجد اما به طور خلاصه باید گفت که وی اولین عالم مسلمانی بود که در آغاز عصر انحطاط تمدن اسلامی به این انحطاط پی برد و لزوم بازاندیشی کل نظام اسلامی را به طوری که از گذشته خود گسسته نشود احساس کرد. در این زمینه او الهام بخش محمد اقبال لاهوری - بیدارگر مسلمان قرن بیستم - گشت که حاصل این الهام را می توان در کتاب احیای فکر دینی در اسلام (ترجمه به فارسی، احمد آرام، ۱۳۴۸) مشاهده کرد. شاه ولی الله به مفهوم «امت اسلامی» که فارغ از مرزهای قومی، سیاسی، جغرافیایی و... است توجه خاصی داشت. برای آموزش مسلمانان اهمیت ویژه قایل بود. و بویژه معتقد بود که عامه ی مردم باید مفاهیم قرآن را درک کنند. از این رو خود قرآن را به فارسی ترجمه کرد که به نظر صاحب نظران^{۱۱} یکی از بهترین ترجمه های فارسی قرآن تا امروز است. نگارنده امیدوار است این قرآن را در نوشته ای دیگر به شما معرفی نماید.

خودش بروز کرد نهضت ضدانگلیسی و ضداستعماری نیرومندی بود که به قیادت شاه اسماعیل شهید و سیداحمد بریلوی به پا شد و خود موجب بیداری مضاعف مسلمانان شبه قاره ی هند گردید.^{۱۱} این نهضت اگر چه شکست خورد اما اثر خود را به تدریج بر تاریخ و فکر مسلمانان باقی گذاشت تا این که در قرن بیستم میلادی به رشد نهضت اسلامی در دل مبارزات استقلال طلبانه ی هند انجامید و در شکل سیاسی خود به تأسیس کشور پاکستان منجر گردید.

زیرنویس:

۱. این سال، سه سال پس از درگذشت علامه مجلسی، عالم و فقیه بزرگ عصر صفوی در ایران است. شایان ذکر است که صاحب نظران، این سال ها را آغاز عصر انحطاط جهان اسلام دانسته اند. عصری که کلیه کشورهای اسلامی، نه تنها شاهد انحطاطی هولناک در منزلت سیاسی خود بودند. بلکه حیات فکری و فرهنگی آن ها نیز دستخوش انحطاط شده بود. به هنگامی که عثمانی ها پس از سلطان سلیمان قانونی، و صفویان پس از شاه عباس بزرگ و مغولان هند پس از اورنگ زیب شکوه و عظمت خود را از دست دادند، ملت های اروپایی رفته رفته نیرو گرفتند و بدینسان عصر استعمار کشورهای دیگر را آغاز کردند.

۲. شرح مختصر زندگی شاه ولی الله با استفاده از دو کتاب: ۱- تاریخ فلسفه در جهان اسلام، (مقاله رنسانس در هند و پاکستان) اثر میان محمدشرف جلد ۴، ترجمه مرکز نشر دانشگاهی (۱۳۷۰) و ۲- زندگی نامه امام شاه ولی الله محدث دهلوی، اثر مولانا محمد مسعود عالم قاسمی، ترجمه عبدالله خاموشی هروی، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام (۱۳۸۰) تنظیم شده است.

۳. احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام. ص ۱۱۳.

۴. تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص ۱۵۶.

۵. همان، ص ۱۶۰.

۶. زندگی نامه امام شاه ولی الله... ص ۸۸.

۷. همان، ص ۸۸.

۸. همان، ص ۹۱.

۹. همان ص ۹۴.

۱۰. دکتر غلامعلی حداد عادل در مقاله ای که در مجله کیهان اندیشه (شماره ۴۰-۱۳۷۰) تحت عنوان «معرفی ترجمه ای از قرآن کریم...» نوشته می گوید: شاه ولی الله از قرآن ترجمه ای تحت اللفظی و بسیار دقیق و صحیح به دست داده است که قطعاً در میان ترجمه های قدیم و جدید به زبان فارسی مقامی ممتاز دارد و حقاً می باید از عدم رواج آن در ایران متأسف بود.^{۱۱}

۱۱. تاریخ فلسفه در جهان اسلام ص ۱۷۱، بر اساس تاریخ این نهضت قلم تپوسلطان ساخته شده است که از سیمای جمهوری اسلامی نیز نمایش داده شده است.

ویژگی بارزی که شاه ولی الله را به لحاظ تاریخی - از دیگر بیدارگران یا زعمای اصلاح در قرون اخیر متمایز می سازد این است که وی در دوره ای می زیست که غرب هنوز مشغله جهان اسلام نشده بود اگرچه انحطاط آن آغاز شده بود و بر سرعت این انحطاط، در مقابل بیداری غرب، افزوده می شد

یکی از دستاوردهای مهم اندیشه های شاه ولی الله که بعد از